



#### مقدمه

شکی نیست که امت اسلامی در برابر قیام امام حسین علیه السلام مسئولیت خطیری داشتند و بر مسلمانانی که در اطراف امام حسین علیه السلام بودند و صدای او را شنیدند، یاری امام واجب بود؛ چون ایشان برای احیای دین جدش قیام کرد. مورخین در تعداد اصحاب رسول صلی الله علیه و آله که در روز عاشورا و در کربلا همراه با امام به شهادت رسیدند، اختلاف دارند و ما نیز در این نوشتار، در مقام بیان این اختلاف آراء نیستیم. آن چه اکنون مهم است، تبیین نقش اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در واقعه کربلاست. به طور کلی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان وقوع قیام امام حسین علیه السلام به چند دسته تقسیم می شوند:

نخست کسانی که با ادله واهی می خواستند امام را از حرکت به سوی عراق منصرف کنند؛ مثل ابن عباس، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، ابوسعید خدری، مسور بن مخرمه و تعدادی دیگر. این ها کسانی بودند که در مقابل امام ایستادند و او را از رفتن به کربلا منع کردند و هر یک احتجاجاتی برای امام می آوردند و امام نیز جواب آنها را دادند. اینان کسانی بودند که به حضور در کربلا برای یاری امام حسین علیه السلام توفیق نیافتند.

دسته دوم، آنهایی بودند که در کوفه حضور داشتند، اما نه تنها سیدالشهداء علیه السلام را یاری نرساندند، بلکه با کمال تأسف در مجالس عبیدالله بن زیاد، در دارالاماره شرکت کردند. اینان فریاد یاری طلبی امام را شنیدند، ولی آن امام مظلوم را اجابت نکردند. برخی از این افراد عبارتند از:

۱. زید بن ارقم: شمس الدین ذهبی درباره او می گوید: «زید بن ارقم در کوفه اقامت داشت و از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود.»<sup>۱</sup> بیشتر تاریخ نگاران گفته اند که او در روز عاشورا در کوفه بود و به یاری امام نرفت و بعد از شهادت امام در مجلس عبیدالله بن زیاد حاضر می گشت. به برخی از متون تاریخی که به این قضیه تصریح کرده اند اشاره می کنیم:

## نقش اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در واقعه کربلا

محمد جعفر طبسی

الف) از ابن قتیبہ دینوری (متوفا ۲۸۲ق) نقل شده که می‌گوید:

زمانی سر (مقدس) امام حسین علیه السلام را نزد ابن‌زیاد آورده و روبه‌روی او نهادند. ابن‌زیاد (لعنة الله عليه) با چوب خیزران به لب و دندان (سر مقدس) امام حسین علیه السلام می‌زد؛ در حالی که زید بن ارقم، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن مجلس حضور داشت.<sup>۲</sup>

ب) طبری می‌نویسد: ابومخنف می‌گوید:

سلیمان بن ابی‌ارشد قضیه‌ای را از حمید بن مسلم برای من نقل کرده است. آن جریان این است که حمید بن مسلم می‌گوید: عمر بن سعد مرا نزد خود خواند تا پیغام مهمی را به خانواده‌اش برسانم؛ هم‌مژده پیروزی در جنگ و هم خبر سلامتی‌اش را بشارت دهم. من نیز به راه افتادم تا خانواده او را پیدا کردم و پیغام عمر سعد را به ایشان رساندم؛ پس حرکت کرده و به سراغ ابن‌زیاد رفتم و جمعی را در حضور او مشاهده کردم. گروه‌های مختلف مردم پشت سر هم وارد مجلس می‌شدند و من نیز در میان جمعی وارد شده و کناری نشستم. در این لحظه بود که سر (مقدس) امام حسین علیه السلام را آوردند و در مقابل ابن‌زیاد نهادند. او با چوبی که در دست داشت، با لب و دندان و سر مقدسش بازی می‌کرد. وقتی زید بن ارقم دید که ابن‌زیاد از این کار دست‌بردار نیست به او گفت: چوبت را از این لب و دندان بردار؛ قسم به خدایی که خدایی جز او نیست، می‌دیدم که رسول خدا لبانش را بر روی این لب و دندان قرار می‌داد و آن را می‌بوسید.<sup>۳</sup>

ج) شیخ مفید (متوفا ۴۳۰ق) در «ارشاد» می‌نویسد:

زمانی که سر مقدس امام حسین علیه السلام همراه با زنان و کودکان و خانواده‌اش به کوفه رسید، ابن‌زیاد از فردای آن روز برای دیدار با مردم در دارالاماره می‌نشست و برای ورود مردم به قصر اجازه عمومی صادر کرد. پس دستور داد که سر مقدس امام علیه السلام را بیاورند و آن را روبه‌رویش قرار دهند. ابن‌زیاد نگاهی به سر امام علیه السلام انداخت و لبخندزنان چوب خیزران بر دندان‌های امام علیه السلام می‌زد؛ در حالی که در کنار ابن‌زیاد، زید بن ارقم، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و او در آن زمان مرد بسیار سالخورده‌ای شده بود. وقتی ابن‌زیاد با چوبش به دندان امام حسین علیه السلام می‌زد، زید بن ارقم به

او گفت: چوبت را از این لب و دندان بردار؛ به خدا سوگند خود می‌دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله دو لبش را بر این لب و دندان می‌گذاشت و آنها را می‌بوسید و این عمل را بارها و بارها از پیامبر مشاهده کرده‌ام، تا جایی که توان شمارش آن را ندارم. زید بن ارقم این را گفت و گریست. ابن‌زیاد به او گفت: خدا چشمانت را همیشه گریان نگه دارد! آیا برای فتحی که خدا قسمت ما کرده، گریه می‌کنی؟! به خدا قسم اگر پیرمرد خرفتی نشده بودی و عقلت ناقص نبود، گردنت را می‌زدم. زید بن ارقم از جا برخاست و به خانه‌اش رفت.<sup>۴</sup>

حال پرسش ما این است که چرا این صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله سبط پیامبر را یاری نکرد؟ آیا صدای امام را نشنید که می‌فرمود: آیا کسی هست که از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله حفاظت کند؟ آیا یاری کننده‌ای هست که مرا یاری کند؟ عجب این جاست که چرا زید بن ارقم در مجلس ظالمی همچون ابن‌زیاد حاضر شده؟! آیا برای حضور در مجلس عبیدالله مجبور شده بود؟ این صحابی سالخورده، در مجلس عبیدالله، آن هم در دارالاماره و در روزهای ورود اهل بیت علیهم السلام به کوفه چه می‌کرده است؟ آیا خیال می‌کرده مردم در کوفه برای دفاع از امام حسین علیه السلام گرد آمده‌اند؟! در این صورت باید گفت که او واقعاً خرفت شده بود!

چرا این برخورد حماسی او با عبیدالله بن زیاد، پیش از آن که کار به جدا کردن سر امام حسین علیه السلام برسد، انجام نشد؟ چرا آن‌چه در این مجلس درباره رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با امام حسین علیه السلام نقل کرد، پیش از این حوادث ناگوار نقل نکرده بود؟ وقتی در آن روز زید بن ارقم از مجلس ابن‌زیاد خارج می‌شد و می‌گفت: «بدانید به خدا قسم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خدایا من حسینم را به تو می‌سپارم» پس چگونه حسین علیه السلام را در کربلا تنها گذاشتی تا او و اصحابش را سر ببرند و خانواده‌اش را به اسارت ببرند، در حالی که تو ابن‌زیاد را سرزنش می‌کنی؟!!

آیا این موضع‌گیری دیر هنگام، مصیبت‌های شدیدی را که بر اسلام وارد شد را جبران می‌کند؟ اگر افرادی چون زید بن ارقم، این اقدامات و سخنان را پیش از شهادت امام حسین علیه السلام انجام می‌دادند، برای خودشان شرافت‌مندانه‌تر نبود؟ آیا برای امت اسلامی نافع‌تر نبود؟ حتی اگر شاید پس از واقعه کربلا سیره ظلم‌ستیزی امام حسین علیه السلام را پیش می‌گرفتند، شاید عذری بر کوتاهی‌شان می‌گشت و ذکر خیری در آینده از کارشان می‌شد؛ ولی وقتی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که مخاطبان مستقیم ایشان در امر به حفظ امانت‌ش بودند، خودشان این امانت را ضایع کردند، دیگر چه انتظاری از دورترین از

تابعین است؟ چون تابعین همان کسانی‌اند که خود را عامل به سنت صحابه می‌دانند.<sup>۵</sup>  
۲. انس بن مالک: صحابی معروفی که در کوفه زندگی می‌کرد و فرزند رسول خدا ﷺ و امام زمانش را یاری نکرد؛ بلکه در مجلس عبیدالله بن زیاد حاضر شد؛ آن هم در هنگامی که آن ملعون با چوب بر لب و دندان امام حسین ﷺ می‌زد! ابن عساکر (متوفای ۵۷۱ق) در کتاب معروفش «تاریخ دمشق» با استناد از سلیمان بن حرب و او از حماد بن زید و او از هشام و او از محمد و او از انس نقل می‌کند که انس می‌گوید:

زمانی که سر مقدس امام حسین ﷺ آورده شد، ابن زیاد با چوب بر سر مقدس امام می‌زد. به ابن زیاد گفتم: آیا نمی‌دانی که این چهره، شبیه‌ترین چهره‌ها به چهره رسول خداست؟!<sup>۶</sup>

همچنین ابن عساکر در روایتی دیگر از حفصه، دختر سیرین نقل می‌کند که می‌گوید: انس بن مالک برای من روایت کرده است که من در نزد ابن زیاد بودم که سر مقدس امام حسین ﷺ را وارد مجلس کردند. ابن زیاد با چوب به بینی و سر مقدس می‌زد و می‌گفت: من بینی به این زیبایی هرگز ندیده‌ام. انس می‌گوید: به او گفتم: آیا نمی‌دانی این چهره، شبیه‌ترین چهره از میان اهل بیت به رسول خدا ﷺ است؟!<sup>۷</sup>

اصحاب پیامبر ﷺ در آن دوران این فجایع عظیم را دیدند، ولی دوری اصحاب پیامبر ﷺ از متن حوادثی که رخ می‌داد، تا اندازه‌ای بود که آنان را به ورطه بی‌تفاوتی انداخت و از پیوستن به قافله عشق و یاری سبط پیامبر ﷺ محروم ساخت که این محاسبه الهی سختی خواهد داشت. جالب این است که این اصحاب حوادث را به طور دقیق روایت کرده‌اند؛ همان‌گونه که گذشت.

دسته سوم، برخی از صحابه رسول خدا ﷺ بودند که مردم را به جنگ با امام حسین ﷺ تشویق می‌کردند! مورخان نقل می‌کنند که برخی از اصحاب پیامبر ﷺ که در کوفه بودند، مردم را به جنگ با سرور جوانان اهل بهشت تشویق می‌کردند! ابن ابی‌الحدید می‌گوید: سمرة بن جندب که یکی از رؤسای شُرطه‌های کوفه بود، مردم را به جنگ با مولایمان حسین ﷺ تشویق می‌کرد.<sup>۸</sup>

دسته چهارم، برخی از صحابه ساکن کوفه، تعدادی دیگر از صحابه را تسلیم عبیدالله بن زیاد کردند. مرحوم مامقانی نقل می‌کند که عبیدالله بن حارث بن نوفل همدانی که رسول خدا ﷺ را درک کرده و در جبهه امیرمؤمنان علی ﷺ در صفین جنگیده بود و از مدافعان مسلم بن عقیل در کوفه بود، توسط کثیر بن شهاب (از صحابه و از دشمنان امیرمؤمنان ﷺ) دستگیر شد و به فرمان عبیدالله بن زیاد او را در زندان حبس نمود و

بعد از شهادت حضرت مسلم، او را احضار کرده و دستور داد تا گردنش را بزنند.<sup>۹</sup> این‌گونه حوادث، از جانب صحابه بسیار اتفاق می‌افتاد.<sup>۱۰</sup>

• اصحاب پیامبر ﷺ در آن دوران این فجایع عظیم را دیدند، ولی دوری اصحاب پیامبر ﷺ از متن حوادثی که رخ می‌داد، تا اندازه‌ای بود که آنان را به ورطه بی‌تفاوتی انداخت و از پیوستن به قافله عشق و یاری سبط پیامبر ﷺ محروم ساخت که این محاسبه الهی سختی خواهد داشت.

دسته پنجم، برخی از اصحاب پیامبر ﷺ بودند که امام حسین ﷺ را یاری نکردند، ولی بعد پشیمان شدند و «قیام توابین» را شکل دادند که رئیس این گروه سلیمان بن صد خزاعی بود. ذهبی درباره او می‌گوید:

وی کوفی و از صحابی رسول خدا ﷺ بود ... از کسانی بود که با امام حسین ﷺ مکاتبه نمود تا مردم کوفه با او بیعت نمایند، ولی وقتی به موقع به یاری امام نرفت، پشیمان شد و به مبارزه با ابن زیاد پرداخت ... او متدین و عابد بود و وارد بر قومی شد که در قصور و تقصیرشان نسبت به امام توبه کردند و خونخواه حسین ﷺ شدند و به سپاه توابین معروف شدند.<sup>۱۱</sup>

• مورخان نقل می‌کنند که برخی از اصحاب پیامبر ﷺ که در کوفه بودند، مردم را به جنگ با سرور جوانان اهل بهشت تشویق می‌کردند! ابن ابی‌الحدید می‌گوید: سمرة بن جندب که یکی از رؤسای شُرطه‌های کوفه بود، مردم را به جنگ با مولایمان حسین ﷺ تشویق می‌کرد

دسته ششم، کسانی بودند که در مجلس یزید در شام حضور داشتند. البته زید بن ارقم، صحابی معروف یکی از این صحابه بود، به این مقدار هم اکتفا نکرد و در مجلس بی‌شرمانه یزید بن معاویه در شام نیز شرکت کرد. از ابن ابی‌جوزی در کتابش «ردّ علی المعتصب الغیر» نقل شده است که زید بن ارقم می‌گوید: «من در نزد یزید بن معاویه بودم که سر (مقدس) امام حسین ﷺ به مجلس آورده شد».<sup>۱۱</sup>

قطب‌الدین راوندی می‌نویسد:

یزید بن ارقم داخل بر یزید شد و سر مقدس امام حسین علیه السلام را در تشت دید، در حالی که یزید با چوب به دندان‌های امام علیه السلام می‌زد. او بر یزید اعتراض کرد و یزید در پاسخ به او گفت: اگر پیرمردی خرفت نبودی، تو را می‌کشتم.<sup>۱۲</sup>

---

• مامقانی نقل می‌کند که عبیدالله بن حارث بن نوفل همدانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده و در جبهه امیرمؤمنان علی علیه السلام در صفین جنگیده بود و از مدافعان مسلم بن عقیل در کوفه بود، توسط کثیر بن شهاب (از صحابه و از دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام) دستگیر شد

---

از دیگر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که در مجلس یزید حضور داشت، نعمان بن بشیر است. ذهبی درباره او می‌گوید:

او از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و یکی از امرای منصوب معاویه بود و مدتی والی کوفه شد. پس منصب قضاوت را در دمشق بر عهده گرفت و بعد از مدتی والی حمص گردید و در اواخر سال ۶۴ ق کشته شد.<sup>۱۳</sup>

ابن ابی‌الحدید معتزلی درباره او می‌گوید:

نعمان بن بشیر از خط علی علیه السلام جدا شد و دشمن او گشت. او در کنار معاویه خون‌های زیادی ریخت و یکی از امرای فرزندش یزید بود تا این که بر همان عقیده‌اش کشته شد.<sup>۱۴</sup>

از خوارزمی از عکرمه بن خالد نقل شده است که عکرمه گفت:

سر (مقدس) امام حسین علیه السلام برای یزید بن معاویه در دمشق آورده شد. یزید گفت: نعمان بن بشیر را فراخوانید. زمانی که نعمان آمد، یزید از او پرسید: نظرت درباره آنچه عبیدالله بن زیاد انجام داده چیست؟ نعمان گفت: جنگ، خود یک بازی است.<sup>۱۵</sup>

برخی از مورخان از شدت زشتی رفتار و گفتار این افراد، سعی بر پوشاندن این جرایم کرده‌اند و به گفتن «رجل» به جای نام این صحابه اکتفا کرده‌اند و چنین تعبیر آورده‌اند: «فقال له رجل عنده».<sup>۱۶</sup>

یکی دیگر از صحابه‌ای که در مجلس یزید در شام حضور داشت، ابو برزه اسلمی بود.

حافظ مزنی در کتابش «تهذیب الکمال» می‌نویسد:

جعبه‌ای را برای یزید آوردند که سر مقدس امام حسین علیه السلام در آن بود؛ پس سر مقدس روبه‌روی یزید نهاده شد در حالی که نزد او ابوبرزه سلمی نشسته بود. یزید شروع به زدن چوب بر دهان امام علیه السلام کرد و چنین بی‌تبی می‌خواند: «می‌شکافیم سرهایی را از مردانی که بر ما عزت می‌فروختند و در حالی که خود آنها بودند که ظالم‌تر بودند و ما را غضبناک کردند.» ابوبرزه به او گفت: چوبت را بردار؛ به خدا قسم چه بسیار مواقعی می‌دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله لبانش را بر لب او می‌گذاشت و آن را می‌بوسید.<sup>۱۷</sup> به گفته خوارزمی، سمره بن جندب از دیگر صحابه‌ای است که در مجلس یزید بن معاویه در شام حضور داشت.

---

• سر (مقدس) امام حسین علیه السلام برای یزید بن معاویه در دمشق آورده شد. یزید گفت: نعمان بن بشیر را فراخوانید. زمانی که نعمان آمد، یزید از او پرسید: نظرت درباره آنچه عبیدالله بن زیاد انجام داده چیست؟ نعمان گفت: جنگ، خود یک بازی است.

---

دسته هفتم، کسانی بودند که در این رویارویی حق و باطل، طرف حق را گرفتند. این طایفه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله سعادت‌مند شدند و در کنار امام حسین علیه السلام به درجه شهادت نائل آمدند. تاریخ اسامی این صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را در شمار شهدای کربلا ثبت کرده است. تعداد آنان در منابع تاریخی، متفاوت نقل شده و ما در این جا به اسامی کسانی اشاره می‌کنیم که اولاً صحابی بودنشان به اثبات رسیده و ثانیاً شهادتشان در کربلا مسلم است.

#### ۱. انس بن حارث کاهلی

در این که او از اصحاب نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده، شکی نیست. او راوی حدیث معروفی است که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به درستی که فرزندم حسین علیه السلام در زمینی که به آن کربلا می‌گویند کشته خواهد شد؛ پس هر کس از شما در آن روز در آن جا حاضر بود، باید به او کمک کند».<sup>۱۸</sup>

انس بن حارث نیز در روز عاشورا در کربلا حاضر شد و برای جنگ با دشمنان از امام اجازه

میدان گرفت. امام به او نگاهی کرد و گریست و فرمود: «ای بزرگمرد! خدا را به خاطر وجود تو شکر می‌کنیم.» انس به میدان رفت و هجده تن از افراد دشمن را به درک واصل کرد و سپس خود به شهادت رسید.<sup>۱۹</sup>

#### ۲. عمار بن ابی‌سلامه دالانی

ابن حجر عسقلانی درباره او می‌گوید:

او رسول خدا ﷺ را درک کرد. (و از صحابه پیامبر بود) و بعد از پیامبر ﷺ در جنگ‌ها همراه علی ﷺ بود و در کربلا نیز در کنار حسین بن علی کشته شد.<sup>۲۰</sup>

#### ۳. حبیب بن مظاهر (یا مظهر) اسدی

از صحابه رسول خدا ﷺ بود و بعد از ایشان نیز در تمامی میدان‌ها در کنار امام علی ﷺ بود و نیز از کسانی بود که از مردم کوفه برای امام حسین ﷺ بیعت گرفت و در روز عاشورا به شهادت رسید.<sup>۲۱</sup>

#### ۴. مسلم بن عوسجه

ابن حجر عسقلانی در «اصابه» و ابن‌اثیر در «أسد الغابه» نام او را در شمار اصحاب رسول خدا ﷺ ذکر کرده‌اند.<sup>۲۲</sup> زمانی که امام حسین ﷺ در شب عاشورا اصحابش را بین رفتن و ماندن مخیر فرمود، مسلم بن عوسجه از جای برخاست و در مقابل امام سخنانی گفت که در تاریخ جاودانه ماند. او به امام عرض کرد: «آیا ما تو را تنها بگذاریم و برویم؟!»

---

• از صحابه رسول خدا ﷺ بود و بعد از ایشان نیز در تمامی میدان‌ها در کنار امام علی ﷺ بود و نیز از کسانی بود که از مردم کوفه برای امام حسین ﷺ بیعت گرفت و در روز عاشورا به شهادت رسید.

---

در پیشگاه خدا چه عذری بیاوریم که حقوق را رعایت نکردیم؟! نه، به خدا قسم تا زمانی که نیزه‌ام را در سینه دشمن بشکنم و با شمشیرم بر آنان ضربه بزنم و تا زمانی که شمشیرم در دستانم است، از تو جدا نمی‌شوم، و اگر سلاح نداشته باشم، با پرتاب سنگ با آنان می‌جنگم و از تو جدا نمی‌شوم تا در جوار تو بمیرم.<sup>۲۳</sup>

#### مرحوم شیخ مفید می‌گوید:

در روز عاشورا عمر بن حجاج به همراه کسی از یزیدیان از سمت فرات به اردوگاه امام هجوم بردند و لحظاتی را در تلاطم جنگ بودند، تا این که مسلم بن عوسجه اسدی (رحمة الله علیه) با سرعت به سوی آنان رفت و عمر و افرادش را از آن‌جا دور کرد. هنگامی که غبار میدان فرونشست، مسلم بن عوسجه را غرقه به خون در حال احتضار دیدند. امام حسین ﷺ پیاده به سوی او رفت. از او رمق اندکی مانده بود. امام به او فرمود: «خداوند تو را رحمت کند» و سپس این آیه را قرائت فرمود: ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾.<sup>۲۴</sup> سپس حبیب به بالین مسلم آمد و گفت: ای مسلم! دیدنت در این وضع بر من بسیار گران است. من تو را به بهشت بشارت می‌دهم. مسلم بن عوسجه با صدایی ضعیف گفت: خداوند تو را به خیر بشارت دهد. حبیب به او گفت: به خدا قسم اگر چنین نبود که می‌دانستم کمی بعد از تو به تو ملحق می‌شوم، دوست داشتم که مرا به همه آنچه برایت مهم است وصیت می‌کردی.<sup>۲۵</sup>

#### ۵. عبدالرحمن بن عبد رب انصاری

وی از اصحاب جلیل‌القدر رسول خدا ﷺ بود و در منطقه غدیر خم و در مراسم پایانی حجة الوداع، در اعلان امامت امیرالمؤمنین علی ﷺ حضور داشت و شنید که رسول خدا ﷺ فرمود: «من كنت مولاه، فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و أحب من أحبه و أبغض من أبغضه و أعين من أعانه».<sup>۲۶</sup>

---

• عبدالرحمن از کسانی بود که همراه با امام حسین ﷺ از مکه خارج شد. در کتاب «الحدائق الوردية» نقل شده است که علی بن ابی‌طالب شخصاً به عبدالرحمن تعلیم قرآن نمود و او را تحت تربیت خویش قرار داد.

---

عبدالرحمن از کسانی بود که همراه با امام حسین ﷺ از مکه خارج شد. در کتاب «الحدائق الوردية» نقل شده است که علی بن ابی‌طالب شخصاً به عبدالرحمن تعلیم قرآن نمود و او را تحت تربیت خویش قرار داد.<sup>۲۷</sup> عبدالرحمن در کربلا در همان حمله اول به دشمن، به شهادت رسید.<sup>۲۸</sup>

این پنج تن از اصحاب رسول خدا ﷺ بودند که در کربلا همراه با امام حسین ﷺ به شهادت رسیدند؛ ولی برخی دیگر از اصحاب پیامبر ﷺ نیز بودند که پیش از واقعه عاشورا و در کوفه به شهادت رسیدند؛ مانند: هانی بن عروه مرادی و عبدالله بن یقطر حمیری.<sup>۲۹</sup>

### پی‌نوشت

۱. محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۶۵، ش ۲۷.
۲. ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۶۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۱۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۱.
۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۵۱.
۴. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱؛ ابن عساکر، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۵۲.
۵. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۱۸۴؛ ابن حجر هیثمی، صواعق المحرقة، ص ۱۹۸.
۶. مختصر تاریخ دمشق، ج ۷؛ طبرانی، معجم کبیر، ج ۳، ص ۱۲۵؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۲.
۷. علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال، ج ۴، ص ۱۵۹. سمره بن جندب بسیاری را به قتل رساند، تا جایی که سلیمان بن حرب می‌گوید: عامر بن ابی عامر برای ما نقل می‌کرد که در مجلس یونس بن عبید نشسته بودیم و صحبت از دارالاماره شد که برخی می‌گفتند در روی زمین مکانی مثل دارالاماره سیراب از خون نشده؛ چرا که هفتاد هزار نفر در آن به قتل رسیده‌اند. عامر می‌گوید: از یونس بن عبید سؤال کردم آیا چنین است؟! یونس گفت: بله، برخی کشته و برخی قطع عضو شدند و در نتیجه آن کشته شدند. کسی پرسید: چه کسی مرتکب این جنایات شد؟ گفت: سه نفر، زیاد، ابن زیاد و سمره بن جندب.
۸. علامه مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۸.
۹. مستدرکات علم رجال، ج ۶، ص ۲۸۹.
۱۰. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۹۴. سلیمان در سال ۶۵ هجری درگذشت.
۱۱. ابن جوزی، رد علی المعتصب الغیر، ص ۴۷.
۱۲. قطب‌الدین راوندی، مناقب، ج ۴، ص ۱۱۴. لازم به ذکر است که چنین جوابی از یزید، قبلاً توسط ابن زیاد به زید بن ارقم داده شده بود.

۱۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۱۱.
۱۴. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۷؛ ابن صباغ مالکی، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۳۸.
۱۵. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۵۹.
۱۶. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۳۸۱.
۱۷. جمال‌الدین یوسف مزّی، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۲۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۵۹.
۱۸. احمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۴۶؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۷۰۸.
۱۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۲.
۲۰. ابن حجر عسقلانی، اصابه، ج ۳، ص ۱۱۲.
۲۱. محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین ﷺ، ص ۱۰۱.
۲۲. اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۴۶.
۲۳. الارشاد، ج ۲، ص ۹۲؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۹۳.
۲۴. احزاب، آیه ۲۳.
۲۵. الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۳.
۲۶. علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۴۹؛ ابن اثیر در جلد سوم از اسد الغابه در صفحه ۳۰۷ می‌نویسد: پیامبر ﷺ این پیغام را در هر جایی که اصحاب جمع می‌شدند، اعلام می‌فرمود.
۲۷. حمید بن احمد محلی همدانی، الحدائق الوردیه، ص ۱۲۲.
۲۸. ابصار العین، ص ۱۵۸؛ مناقب، ج ۴، ص ۱۳.
۲۹. ابن حجر عسقلانی، تبصیر المتنبه، ج ۴، ص ۱۲۹۶.